

گستره معنایی آیه «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» با رویکردی فقهی از منظر

مفسران فریقین

فاطمه سروی*^۱، محمدتقی دباری پیدگلی^۲

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم

۲. استاد دانشکده الهیات، دانشگاه قم

(تاریخ دریافت: ۹۴/۰۹/۲۴؛ تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۲/۱۵)

چکیده

اخلاق بسترساز روابط اجتماعی است، به نحوی که در نبود آن جامعه دچار گسست و شکست روحی و روانی می‌شود. نمی‌توان بین فقه و اخلاق جدایی قائل شد؛ حکم شرعی، تشریحی است از جانب خداوند برای تنظیم زندگی انسان اعم از اینکه به افعال، ذات، اشیا و سایر امور زندگی انسان تعلق بگیرد و موضوعات اخلاقی نیز متعلق حکم شرعی قرار گرفته و دارای بار فقهی است. خداوند به پدیده خوش‌اخلاقی در آیات قرآن کریم به شیوه‌های مختلف تأکید کرده و آن را با خطاب دستوری، همدیاف مسائل مهمی همچون عدم پرستش غیرخدا، نیکی به پدر و مادر، اقامه نماز و زکات دادن قرار داده است. نکته حایز اهمیت در موضوعات اخلاقی، منقح کردن آن است به این معنا که مشخص شود از کدام قسم از اقسام چهارگانه واجب، مستحب، حرام یا مکروه محسوب می‌شود. در این جستار برآنیم تا حکم فقهی و خوب خوش‌خلفی با دیگران را با استفاده از ملاکات احکامی همچون تنقیح مناط، الغای خصوصیت و قیاس و همچنین بر اساس روایات و تفاسیر فریقین استخراج کنیم.

واژگان کلیدی

استنباط حکم فقهی، الغای خصوصیت، تنقیح مناط، حُسن خُلُق، قیاس.

مقدمه

شاید حسن خلق از اموری باشد که بی‌نیاز از تعریف است و همه مردم با آن آشنا هستند، ولی برای توضیح بیشتر می‌توان گفت: حسن خلق از مجموعه‌ای از صفات و برخوردها تشکیل شده است: «نرمش و مدارا، گشاده‌رویی، زبان خوب و اظهار محبت، رعایت ادب، چهره خندان و تحمل و بردباری در مقابل مزاحمت‌های این و آن» (نراقی، بی‌تا، ج ۱: ۳۷۶). هنگامی که این صفات و اعمال به هم آمیخته شد، به آن حسن خلق می‌گویند.

در حدیثی جامع از امام صادق علیه السلام در تعریف حسن خلق چنین آمده است: یکی از یاران امام پرسید: ما حدُّ حُسْنِ الْخُلُقِ؟ تعریف حسن خلق چیست؟ امام علیه السلام فرمود: «تَلِّينُ جَانِبِكَ وَ تَطْيِيبُ كَلَامِكَ وَ تَلْقَى أَخَاكَ بِبِشْرٍ حَسَنٍ» (قمی، ۱۴۱۳، ج ۴: ۴۱۲) با نرمش و مدارا با مردم رفتار می‌کنی، و سخن خویش را پاکیزه می‌گردانی و برادرت را با خوشرویی ملاقات می‌کنی.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیز حسن خلق را چنین تفسیر کرده‌اند: «أَمَّا تَفْسِيرُ حُسْنِ الْخُلُقِ مَا أَصَابَ الدُّنْيَا يَرْضَى، وَ إِنْ لَمْ يُصِبْهُ لَمْ يَسْخَطْ» (طوسی، ۱۴۱۴: ۱۸۲)؛ تفسیر حسن خلق این است که هر مقدار از دنیا به او برسد، خشنود باشد و اگر به دنیا نرسد، خشمناک نشود. در هر حال توصیف پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به خلق عظیم، نشان می‌دهد که این ویژگی اخلاقی از والاترین صفات انبیا است.

بعضی از مفسران (طبرسی، ۱۳۷۹، ج ۱۰: ۳۳۱) خلق عظیم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را به صبر در راه حق، وسعت بذل و بخشش، تدبیر امور، رفق و مدارا و تحمل سختی‌ها در راه دعوت به سوی خدا و عفو و گذشت و جهاد در راه پروردگار و ترک حرص و حسد تفسیر کرده‌اند و این نشان می‌دهد که خلق عظیم را منحصر به خوشخویی و نرمش و مدارا ندانسته‌اند، بلکه آن را مجموعه‌ای از صفات والای انسانی شمرده‌اند و به تعبیر دیگر تقریباً همه اخلاق حسنه را در خلق عظیم به‌طور جمعی دیده‌اند.

اکنون که معنای حسن خلق با تکیه بر احادیث روشن شد، قبل از ورود به بحث خوب

است نگاه کوتاهی به حیطه لغوی آن داشته باشیم:

خُلِقَ (بر وزن افق) مفرد است و با خلق (بر وزن قفل) یک معنا دارد و به طوری که از مفردات راغب استفاده می‌شود با خُلِقَ (بر وزن خُلِقَ) ریشه مشترک دارد؛ ولی «خُلِقَ» به صفات ظاهری گفته می‌شود، و «خُلِقَ» و «خُلِقَ» به صفات درونی.

بعضی از ارباب لغت «خُلِقَ» و «خُلِقَ» را به معنای دین و طبیعت و سجیه تفسیر کرده‌اند و آن را صورت باطنی انسان می‌دانند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۸۶).

حُسن خلق (به عربی: حُسنُ الخُلُقِ) ترکیب اضافی به معنای نرم‌خویی و خوش‌گفتاری و گشاده‌رویی در برخورد با دیگران است (نراقی، بی‌تا، ج ۱: ۳۷۳) اما معانی دیگری نیز برای آن آورده‌اند، از جمله: اعتدال در قوای عقلی و غضبی و شهوانی که درون فرد را از انوار افاضات علوم و معارف الهی، درخشان و اعضای او را به طاعات و وظایف مشغول می‌کند. این حالت درونی با علامت‌هایی همچون معاشرت نیکو با مردم و بروز صفاتی مانند خوش‌برخوردی، محبت، راستی و ... شناخته می‌شود. در این معنا، حُسن خلق تابع استقامت تمام اعضای ظاهری، باطنی و زیبایی صورت درونی انسانی در اثر این تناسب اخلاقی است (مازندرانی، ۱۳۸۲، ج ۸: ۲۸۷) همان‌طور که حسن ظاهری با زیبایی و تناسب همه اعضا محقق می‌شود، حسن خلق که زیبایی باطنی است نیز با زیبایی همه صفات و اخلاق محقق خواهد شد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۷، ج ۱: ۵۱).

حضرت امام خمینی (ره) در کتاب «چهل حدیث» ضمن تعریف خلق، به بیان تأثیر حسن خلق در انجام دادن آسان رفتار نیک می‌پردازد و می‌گویند:

بدان که خلق عبارت از حالتی است در نفس که انسان را دعوت به عمل می‌کند بدون رویه و فکر ایجاد می‌شود و آن قسم خلق و خوبی که در شرع مقدس ممدوح شناخته شده، حسن خلق است (امام خمینی، ۱۳۷۱: ۵۱۰).

در مورد گستره دلالت آیه «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» نیز می‌توان چنین گفت که معنای تحت‌اللفظی این عبارت «با مردم به نیکی سخن بگویند» است، اما در منابع تفسیری و روایی آن را کنایه از حسن رفتار با مردم دانسته‌اند. گرچه حسن رفتار با دیگران دامنه

گسترده‌ای دارد و بسیاری از رفتارها را شامل می‌شود، برخی از آنها به دلیل اهمیت و جایگاهی که دارند، بیشتر مورد توجه‌اند. سخن گفتن، بخش فراوانی از رفتارهای انسانی را شامل می‌شود و در معاشرت با عموم مردم، بیش از سایر رفتارها نقش آفرین و اثرگذار است. از این رو در توصیه به حسن رفتار با دیگران، به مهم‌ترین نمونه و مصداق آن تصریح شده است. قبل از بیان برداشت خاص تفسیری از این عبارت قرآنی، لازم است متن آیه و ترجمه آن در منظر خوانندگان قرار گیرد:

«وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ ذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسْكِينِ وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَ أَنْتُمْ مُّعْرِضُونَ» (بقره: ۸۳).

و یاد آورید هنگامی را که از بنی اسرائیل عهد گرفتیم که جز خدای را نپرستید و نیکی کنید درباره پدر و مادر و خویشان و یتیمان و فقیران و به زبان خوش با مردم سخن بگویید و نماز بیای دارید و زکات مال خود بدهید، پس شما عهد را شکستید و روی گردانیدید جز چند نفری و شما باید که از حکم و عهد خدا برگشتید.

سبب نزول

درباره سبب نزول آیه «وقولوا للناس حسناً» گفته شده که این آیه درباره یهود بنی قریظه و بنی نضیر نازل شده است، زیرا خدا در تورات خونریزی را بر آنان حرام کرده بود و به ایشان دستور داده بود: نگذارند اسیران کشته شوند. بر کسی چیره نشوند و او را اخراج نمایند. ولی آنان برخلاف دستور تورات رفتار کردند (قمی، ۱۳۶۷، ج ۱: ۵۱).

همچنین گفته شده است که آیه «قولوا للناس حسناً» در مورد اهل ذمه نازل شده و سپس آیه «قاتلوا الذین لا یؤمنون بالله و لا بالیوم الآخر و لا یحرمون ما حرم الله و رسوله و لا یدینون دین الحق من الذین اوتوا الكتاب حتی یعطوا الجزیه عن ید و هم صاغرون» آن را نسخ کرد و از آن به بعد جزیه بر مردان بالغ و مستمندی که چیزی نداشتند و اهل کتاب

بودند، واجب شد و دلیلی وجود نداشت که از فقیر و مستمند جزیه نگیرند (راوندی، ۱۴۰۵، ج ۱: ۲۵۷؛ شریف لاهیجی، ۱۳۷۳، ج ۱: ۷۶).

ملاکات استنباط حکم فقهی وجوب خوش خلقی با دیگران

به طور کلی اکتشاف ملاک از دو راه تحصیل شدنی است:

الف) از طریق نص: روش‌هایی که به متن کلام می‌پردازد و از طریق ذکر علل، اسباب، حکمت‌ها و مصالح به اموری نظر دارد که به شکل اطمینان‌آوری مناطات احکام را نشان می‌دهد. به این دلیل علل، اسباب، حکمت‌ها، و مصالح به‌تنهایی مبنای استدلال قرار نمی‌گیرند و عنوان دیگری با نام مناط و ملاک، مبنای کشف واقع می‌شود، گرچه از طریق عناوین یادشده باشد؛ زیرا آنچه وجود و عدم حکم بر آن متوقف است، مناط و ملاک خواهد بود، اگر ملاک حکم ثابت شد، حجت است و گرنه اخذشدنی نیست.

روش‌هایی که از طریق نص امکان وصول دارد، عبارتند از: تنقیح مناط، سبر و تقسیم ملاک، مناسبت حکم و موضوع، الغای خصوصیت، استقرار، کشف علت از طریق سبر و تقسیم، استظهار از خود نص در مورد مناط حکم، تفکیک حیثیات نص و دستیابی به ملاک (تخریج مناط) که در این موضوع ما از روش تنقیح مناط و الغای خصوصیت، حکم فقهی واجب را برای خوش خلقی با دیگران استنباط می‌کنیم.

ب) از طریق غیرنص: در احکام غیرتأسیسی اسلام با استقرای علمی و تاریخی سابقه قانون پیش از اسلام، بررسی شود و مصالح و مفاسد عقلایی حکم مبنای کشف ملاک قرار گیرد^۱. این اکتشاف به‌طور کامل عقلایی و عرفی خواهد بود و اجتهاد بر اساس رویه‌های متعارف قانونگذاری انجام می‌گیرد (ایازی، ۱۳۸۹: ۴۰۵).

اکنون برای روشن شدن مطلب ابتدا به توضیح مختصری در مورد ملاک‌های استخراجی می‌پردازیم:

۱. منظور از درک مصالح و مفاسد، درک چیزهایی است که از طریق حکم عقل، حسن و قبح آن به‌دست می‌آید و از حکم عقل، ملازمه حکم شرعی ثابت می‌شود.

۱. تنقیح مناط

منقح و مشخص کردن علت حکم با تفکیک علت حکم از اوصافی که در حکم دخیل نیستند، تنقیح مناط نام دارد. اگر در جایی چند علت احتمال دخالت در حکم دارد، مجتهد از میان آنها آن موردی را که عامل عدم فرق میان اصل و فرع است، برمی‌گزیند و منقح می‌کند. به عبارت دیگر شارع حکمی را به سببی جعل کرده، اما سبب حکم به اوصافی مقرون است که به نظر می‌رسد این اوصاف در وضع حکم دخالتی ندارد. مجتهد با بررسی اوصاف، اطمینان می‌یابد که برخی از این اوصاف در حکم دخیل نیست و برخی به‌طور کامل معلوم نیست که آیا در کیفیت و اصل حکم دخالت دارد یا خیر (همان: ۵۳۸).

در روایتی سخن از بادیه‌نشینی به میان آمده که در ماه رمضان جماع کرده است و حضرت می‌فرماید: باید کفاره بدهد. با بررسی اوصاف مؤثر در حکم می‌توانیم اطمینان یابیم که اعرابی بودن در حکم دخالتی ندارد (غزالی، ۱۴۱۷: ۳۰۶). به این عمل تنقیح مناط می‌گویند؛ اگر در همین روایت به جای اعرابی هر فرد دیگری گذاشتیم، این حکم در مورد او جاری و ساری است.

یا اینکه در روایتی معصوم فرموده «اغسل ثوبک» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۳: ۴۰۶) در این کلام گرچه ثوب مترتب بر حکم شستن شده است، با تنقیح مناط به دست می‌آید که در بحث ملاقات با نجس، ثوب خصوصیتی ندارد، اگر ظرف هم با نجس ملاقات کرد، باز شستن آن لازم است.

در موضوع مورد بحث ما نیز چنانکه دیدیم آیه از پیمان الهی با بنی اسرائیل یاد می‌کند که یکی از خواسته‌های خداوند از آنان این بود که با عموم مردم چه کافر و چه مؤمن، چه آشنا و چه غریب، رفتار و تعامل حسنه داشته باشید. این یعنی معاشرت حسنه با عموم مردم یک قاعده است؛ گرچه مانند هر قاعده و قانونی، استثنائاتی هم دارد. بنابراین، معاشرت حسنه و خوش‌خُلقی و خوشرویی با مردم امر واجبی بوده که هم‌ردیف کارهای واجب دیگری همچون عبادت نکردن غیرخدا، نیکی به والدین، اقامه نماز و پرداخت زکات از آن یاد شده است و از این نگاه می‌توان به آن ملاک تنقیح مناط داد که این حکم اگرچه خطاب به قوم بنی اسرائیل صادر شده، در واقع خطاب آن همه انسانهاست.

۲. الغای خصوصیت

الغای خصوصیت عبارت از حذف برخی اوصاف و بی اعتبار کردن آنان و تعیین برخی دیگر است (ایازی، ۱۳۸۹: ۵۴۳). امام خمینی نیز در مباحث اصولی و فقهی خود این راهکار را مورد توجه قرار داده است. ایشان می فرماید: الغای خصوصیت در موردی صحیح است که از نظر عرف احتمال خصوصیت ندهیم. ناگفته نماند ایشان عرف را عرف عقلایی می دانند (امام خمینی، ۱۳۸۰، ج ۳: ۱۴۹). در مورد اجرای حکم الغای خصوصیت، امام صادق علیه السلام از آیات حرمت ربا و موارد آن که در ذیل می فرماید: «وَأِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَى مَيْسَرَةٍ» (بقره، آیات ۲۷۸ - ۲۸۰) استفاده کلی می کند و نسبت به ذیل آیه (که درباره حکم طلبکار آمده که باید عین اموال خود را پس بگیرد، نه ظلم کند و نه ظلم شود و اگر بدهکار که با ربا این قرض را گرفته، تنگدست است و نمی تواند قرض خود را پس بدهد، باید به او مهلتی دهد) الغای خصوصیت می کند و این آیه را نسبت به همه افراد درمانده جاری می کند و می فرماید:

«وَأِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَى مَيْسَرَةٍ وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ أَنَّهُ مُعْسِرٌ فَنَصَّدَّقُوا عَلَيْهِ بِمَالِكُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۴: ۳۶).

اکنون در مورد حکم فقهی خوش خلقی با دیگران نیز می توانیم با روش الغای خصوصیت عمل کنیم و حکم آن را که به بنی اسرائیل خطاب شده است، به همه انسانها تعمیم دهیم.

۳. قیاس

قیاس در لغت به معنای تقدیر و اندازه گیری آمده و در اصطلاح گاهی به معنای اجتهاد و گاهی به معنای قاعده است (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۴: ۹۸). معمول ترین کاربرد آن عملیات ایجاد مساوات فرع با اصل در علت حکم شرعی است و به تعبیری قیاس عبارت است از: تسری دادن حکم اصل به فرع بر اساس علت واحدی که در اصل و فرع وجود دارد.

در مورد استنباط حکم فقهی و جوب برای خوش خلقی با دیگران طبق روش قیاس، می توان چنین گفت با توجه به اینکه خداوند در آیه ۸۳ سوره بقره به بنی اسرائیل پنج

دستور داده است که عبارتند از: ۱. عبادت نکردن غیر خدا؛ ۲. نیکی به والدین؛ ۳. خوش خلقی با مردم؛ ۴. اقامه نماز؛ ۵. پرداخت زکات. در وجوب موارد ۱، ۲، ۴ و ۵ آن شکی نیست؛ بنابراین، مورد سوم را هم به موارد دیگر قیاس و از آن حکم فقهی وجوب را استخراج می‌کنیم.

۲. «قولوا للناس حسناً» در تفاسیر و متون روایی فریقین

اکنون برای تبیین موضوع، نظر هر یک از مفسران فریقین را در مورد عبارت قرآنی «و قولوا للناس حسناً» به‌طور جداگانه ذکر می‌کنیم:

صاحب تفسیر «منهج الصادقین» وجه آوردن «حسن» را در «قولوا للناس حسناً» به‌منظور مبالغه می‌داند و مراد از آن را تخلُّق و ارشاد یاد می‌کند. ایشان آیه را چنین معنا کرده است: «با عامه مردم گفتاری نیکو داشته باشید و با اخلاق حسنه رفتار کنید و ایشان را به راه صواب و رشد رهنمون باشید» (کاشانی، ۱۳۳۳، ج ۱: ۲۲۵).

تفسیر «نورالثقلین» در ذیل آیه شریفه «قولوا للناس حسناً...» به ذکر دو روایت از دو کتاب اکتفا کرده است که به آنها اشاره می‌کنیم:

الف) در کتاب شریف «کافی» به نقل از ابی عمرو الزبیری از ابی‌عبدالله علیه السلام نقل شده است که: «خداوند تبارک و تعالی ایمان را بر اعضای بدن آدمی واجب کرده و وظیفه‌های هر یک را جداگانه توضیح داده است. از جمله: گفتن را بر زبان، و بیان را بر قلب و هر چه باور دارد، نزدیک کرده است؛ در همین راستا خداوند می‌فرماید: «و قولوا للناس حسناً» (العروسی الحویزی، بی‌تا، ج ۱: ۹۴).

ب) در کتاب «مصباح الشریعه» از قول حضرت صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: «با هر لحنی و در هر حالی مردم را نخوانید و دعوت نکنید. خداوند عزوجل فرمود: با مردم به زبان خوش رفتار کنید» (به نقل از: قمی، ۱۳۶۸، ج ۲: ۶۸).

در تفسیر المیزان آمده است: کلمه «حسناً» مصدر به‌معنای صفت است که به‌منظور مبالغه در کلام آمده، و در بعضی قرائت‌ها «حسنا» به فتحه حاء و نیز فتحه سین خوانده

شده است که بنا بر آن قرائت، صفت مشبیه می‌شود، و به هر حال معنای جمله این است که «به مردم سخن حسن بگویند» و این تعبیر کنایه است از حسن معاشرت با مردم، چه کافرشان و چه مؤمنشان و این دستور هیچ منافاتی با حکم قتال ندارد تا کسی توهم کند که این آیه با آیه وجوب قتال نسخ شده، برای اینکه مورد این دو حکم مختلف است و هیچ منافاتی ندارد که هم امر به حسن معاشرت کنند و هم حکم به قتال، همچنانکه هیچ منافاتی نیست در اینکه هم امر به حسن معاشرت کنند و هم در مقام تأدیب کسی دستور به خشونت دهند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱: ۲۱۸؛ طبری کیه‌راسی، ۱۴۰۵، ج ۱: ۱۲؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۲: ۱۶؛ کاشانی، ۱۴۱۰، ج ۱: ۵۲).

طبری، سیوطی و قرطبی در تفاسیر خودشان از قول ابن عباس روایت می‌کنند که منظور از «حُسن» در آیه، دو چیز است: اول: مردم را به گفتن لا اله الا الله دستور دهید؛ دوم: با مردم به نرمی و خوش‌خلقی صحبت کنید؛ زیرا خداوند از این‌گونه صحبت کردن راضی است و آن را دوست دارد (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱: ۳۱۱؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۱: ۸۵؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۲: ۱۶).

ابن ابی‌حاتم نیز منظور از «حُسن» را در آیه «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» با این روایت از اسدبن وداعه بیان می‌کند که: روزی از منزلش خارج شد و در بین راه به هر فردی اعم از یهودی و نصرانی که می‌رسید، سلام می‌کرد، از او پرسیدند چرا به مردم یهودی و نصرانی سلام می‌کنی؟ جواب داد: خداوند می‌فرماید: «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» و منظور خدا از حُسن، سلام کردن است (ابن ابی‌حاتم، ۱۴۱۹، ج ۱: ۱۶۲).

ثعلبی نیشابوری از قول محمدبن حنفیه و سفیان ثوری چنین می‌گوید که: منظور از حُسن، امر به معروف و نهی از منکر است و این دستور شامل افراد نیکوکار و بدکار می‌شود (ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲، ج ۱: ۲۲۸؛ بغوی، ۱۴۲۰، ج ۱: ۱۳۹؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۲: ۱۶؛ ثعالبی، ۱۴۱۸، ج ۱: ۲۷۱). در این صورت چون امر به معروف و نهی از منکر واجب است، می‌توان از این آیه و منظور از حُسن را، حکم فقهی وجوبی استنباط کرد.

ابن کثیر و زحیلی، حُسن را در آیه از قول ابوذر رضی الله عنه چنین تعبیر می‌کند که منظور از آن

خوشرویی است؛ چون پیامبر ﷺ فرمودند: ذره‌ای از کار خوب را کوچک شمار، هر چند برخوردار خوش با برادر مؤمنت باشد (ابن کثیر دمشقی، ۱۴۱۹، ج ۱: ۲۰۹؛ زحیلی، ۱۴۱۸، ج ۱: ۲۰۸).

بغدادی چنین می‌گوید: منظور از «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» دو چیز است: اول) خطاب‌ی است به یهودیان زمان پیامبر ﷺ به‌همین خاطر از صیغه غایب به صیغه مخاطب منتقل شده است؛ به این معنا که درباره محمد آنچه حق و درست است را بگویند و اگر از شما درباره او پرسیدند، راستش را بیان کنید و ویژگی‌هایش را پنهان نکنید؛ دوم) مخاطبان این آیه کسانی بودند که در زمان حضرت موسی ﷺ زندگی می‌کردند که خداوند از آنها عهد و پیمان گرفت و به طریق التفات در آن از صیغه غایب به صیغه مخاطب عدول کرده است (بغدادی، ۱۴۱۵، ج ۱: ۵۸؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۲: ۱۶).

جصاص در کتاب خود «احکام القرآن»، «قولوا للناس حسناً» را با این آیه تفسیر می‌کند و می‌گوید: «أن ذلك على معنى قوله تعالى [ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ] و منظور از احسان در آیه مذکور، دعا و نصیحت برای هر فردی است (جصاص، ۱۴۰۵، ج ۱: ۴۸).

عیاشی نیز «قولوا للناس حسناً» را چنین تفسیر می‌کند:

و عودوا مرضاهم و اشهدوا جنائزهم و صلوا معهم فی مساجدهم حتی النفس؛
حُسن رفتاری با مردم یعنی بیمارانشان را عیادت، جنازه‌هایشان را تشییع و با آنها در مساجدشان نماز بخوانید تا زمانی که نفستان قطع شود و از دنیا بروید (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۴۸).

در متون روایی، به چند روایت تفسیری از این عبارت برمی‌خوریم که ما به بررسی یکی از آنها (به‌دلیل داشتن نکات فقهی تفسیری بیشتر) می‌پردازیم.
مرحوم کلینی این روایت را در کتاب کافی این‌گونه نقل کرده است:

عن علی بن ابراهیم، عن اَبیه، عن حماد بن عیسی، عن حریر، عن سدید الصیرفی قال: قلت لأبی عبدالله علیه السلام: أطعم سائلا لأعرفه مسلما؟ فقال: نعم أعط من لاتعرفه بولاية ولاعداوة للحق إن الله عز وجل يقول: «و قولوا للناس حسنا» ولاتنظعم من نصب لشیء من الحق أو دعا إلى شیء من الباطل (عاملی، ۱۴۱۳، ج ۵: ۴۱۳؛ شبیر، ۱۴۰۷، ج ۱: ۱۱۶؛ بروجردی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۲۰۴).

سدیر صیرفی می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم آیا می‌توانم به نیازمندی که تقاضای کمک دارد، کمک کنم؛ در حالی که او را نمی‌شناسم و نمی‌دانم مسلمان است یا نه؟

امام صادق علیه السلام فرمودند: بله. کمک کن به کسانی که نمی‌دانی دوست یا دشمن حقند (همین که یقین نداری دشمن حقند، می‌توانی کمک کنی و لازم نیست تحقیق کنی) چرا که خداوند فرموده با مردم به نیکی سخن بگویند. اما نباید به کسی که می‌دانی با حق دشمنی می‌کند یا مردم را به باطلی فرامی‌خواند، کمک کنی.

در این روایت امام صادق علیه السلام در بیان چرایی گستره فراوان کمک به نیازمندان و شامل شدن عموم تهیدستان (چه کافر و چه مسلمان) به این عبارت قرآنی استناد می‌کنند. این استناد یعنی وقتی قرآن از واژه «مردم» که عموم انسان‌ها را شامل می‌شود، استفاده کرده است و خواسته در رفتار و سخن با آنها به‌خوبی رفتار کنیم، پس کمک کردن به نیازمندان نیز که جزو مجموعه رفتارهای خوب با مردم است، همین گستره فراوان را دارد و به طریق وجوبی شامل عموم انسان‌ها با هر دین و مسلکی می‌شود.

حال بینیم استثنائات این کمک چه مواردی بوده و بر چه منطقی استوار است. امام می‌فرمایند: کسانی که با حق دشمنی می‌کنند یا مردم را به‌سوی امر باطلی دعوت می‌کنند، از شمول این کمک‌رسانی استثناء هستند و این نوع افراد نباید مورد یاری شما قرار گیرند.

امام در شیوه تفسیر خود، مراحل زیر را طی کرده است:

۱. از بیان مصداق مهم حسن رفتار در آیه (که سخن گفتن بود) عموم حسن رفتار را استفاده کردند و در واقع به شیوه تفکیح مناظ و یکی از راه‌های آن یعنی الغای

- خصوصیت عمل و حکم فقهی وجوبی را از آن استنباط کرده است.
۲. از کلمه «الناس» عموم انسان‌ها، چه کافر و چه مسلمان را استفاده کردند. الناس در این آیه در کنار گروهایی مثل والدین، بستگان، یتیمان و مساکین آمده است؛ بنابراین ممکن بود چنین استفاده شود که منظور از مردم همان احاد قوم بنی اسرائیل بوده است نه مردم به معنای هر انسانی غیر از خود. بنابراین امام عموم معنای الناس را از همان معنای لغوی گرفتند که الغای خصوصیت دارد.
۳. حکم حسن رفتار با احاد انسان‌ها را به تمام مواردی که در نزد عقلا و شرع، جزو حسن رفتار است، بار کردند. مثل کمک به نیازمندی که درخواست کمک می‌کند (که این حکم را به شیوه قیاس استخراج کردند).
۴. استثنائات این حکم نیز، بر اساس فهم و درک عقلانی استوار شده است؛ زیرا کمک به دشمن حق و دعوت‌کنندگان به باطل، نزد هر وجدان سالمی نادرست است و عقلا با هر گرایشی، مستثنا بودن این دو مورد را درک می‌کنند؛ با این تفاوت که در شناخت مصداق حق و باطل دچار اختلاف نظر هستند و هر کدام چیزی را باطل می‌دانند که دیگری نمی‌داند.

پیام‌های تفسیری این روایت

الف) با توجه به این شیوه استدلال امام، در تعامل با مردم دستکم در مواردی که نزد شرع و عقل کاری جزو کارهای خوب و نیک است، می‌توان هر انسانی را مستحق و شامل آن رفتار و کار خوب دانست، مثل کمک به بیماران، آسیب‌دیدگان حوادث طبیعی و مانند اینها ... و استثنائات نیز باز شامل کسانی می‌شود که با حق دشمنی می‌کنند یا مردم را به باطل فرامی‌خوانند.

ب) در حوزه رفتار فردی و حکومتی این قاعده باید رعایت شود؛ یعنی فرد مؤمن در رفتار با عموم مردم (که با حق دشمنی ندارند و نقشی در کشاندن دیگران به سوی باطل ایفا نمی‌کنند) باید رفتار حسنه داشته باشد و در صورت تقاضای کمک به یاری آنان بشتابد و این حق واجبی بر گردن اوست. همچنین واجب است که در حوزه حکومتی نیز، دولت و

گروه حق در تعامل با عموم ملت‌ها و دولت‌ها که با حق دشمنی نمی‌کنند و در جرگه دولت‌های مروج باطل نیستند، رفتار و ارتباط حسنه داشته باشند. فرمایش امیر مؤمنان در عهدنامه مالک نیز مؤید همین برداشت از آیه است: «إِمَّا أَخْ لَكَ فِي الدِّينِ وَإِمَّا نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ» (سید رضی، ۱۴۱۴: ۳۶۷) چنانکه دعای هر روزه ماه رمضان «اللَّهُمَّ اغْنِ كُلَّ فَقِيرٍ اللَّهُمَّ اشْبِعْ كُلَّ جَائِعٍ...» در راستای همین نظام فکری است (مجلسی، ۱۴۱۰، ج ۹۵: ۱۲۰).

بنابراین، استمداد دولت‌ها و مردم کشورهای غیرمسلمان در امور مختلف مثل بحران‌های اقتصادی، سیاسی و حوادث طبیعی، باید بررسی شود و بر اساس توصیه قرآن به حسن رفتار و نبود دشمنی و دعوت به باطل، با آنان به نیکی برخورد شود.

ج) نکته دیگری که از «بیان موارد استثنای حکم» در این روایت تفسیری برمی‌آید، لزوم خودداری از کمک به کسانی است که مردم را به باطل فرامی‌خوانند و نقش گمراه‌کنندگی در حوزه فردی یا اجتماعی دارند؛ چرا که این کار کمک‌رسانی به باطل و تقویت آن است و به‌نحوی ظلم در حق کسانی است که قربانی تبلیغات گمراه‌کننده آنان می‌شوند. بدیهی است تقویت باطل، با هدف حاکمیت دادن حق، در تعارض است و در عمل ثمره تلاش‌ها و هزینه‌های فراوان مجاهدان راه حق را بر باد می‌دهد یا دستکم از اثر آنها می‌کاهد. این نکته باید سرمشق تمام مؤمنان قرار گیرد؛ به‌خصوص شخصیت‌های تأثیرگذار که تصمیمات فرهنگی، اقتصادی و سیاسی آنها در سر نوشت جریان حق و باطل نقش‌آفرین است.

حکومت حق نیز در حوزه‌های مختلف فرهنگی، سیاسی و اجتماعی، افراد سرشناس، جریان‌ها و گروه‌ها را زیر نظر بگیرد و دقت کند تا دشمنان حق و فراخوانان به باطل مورد حمایت دولت قرار نگیرند. این یعنی حمایت‌های مادی و معنوی از این‌گونه افراد یا جریان‌ها در قالب هر سازوکاری و به هر شکلی، خیانت به جریان حق و خدمت به باطل است و بر اساس اندیشه فقهی امام خمینی (ره) نتایج بزرگ حکم محبت به دیگران (با توجه به مسئولیت حساس کارگزاران) یک حکم بزرگ اخلاقی است که باید به آن توجه کرد (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۱۱۲).

د) اما نکته‌ای که از خود آیه فهمیده می‌شود، رعایت نشدن این توصیه الهی در بین بنی‌اسرائیل است. نبود روحیه تعامل حسنه با مردم در بین اکثریت بنی‌اسرائیل می‌تواند به دلیل وجود روحیه تبعیض نژادی و احساس برتری بر دیگر ملت‌ها در بین آنان باشد. قرآن تأکید دارد که از آنان پیمان گرفتیم که این‌گونه امور را رعایت کنند، ولی فقط گروه اندکی رعایت کردند و اکثریت مراعات نکردند

ه) همان‌طور که بیان شد، امام (ره) احکام اخلاقی اسلام را حکم اجتماعی - سیاسی می‌داند. مثلاً ایشان برادری مؤمنان را که در قرآن آمده است، از مصادیق حسن خلق و یک اخلاق بزرگ اسلامی - اجتماعی برمی‌شمرد (امام خمینی، ۱۳۷۴: ۱۲۱).

حسن خلق از منظر آیات

۱. در آیات ۱۸ و ۱۹ سوره لقمان تربیت اخلاقی چنین تعریف شده است:

«وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرْحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ - وَأَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَاغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ»؛

«(پسرم!) با بی‌اعتنایی از مردم روی مگردان و مغرورانه بر زمین راه مرو که خداوند هیچ متکبر مغروری را دوست ندارد - (پسرم!) در راه رفتن، اعتدال را رعایت کن، از صدای خود بکاه! (و هرگز فریاد مزین) که زشت‌ترین صداها صدای خران است.»

گفتاری از لقمان حکیم به فرزندش نقل شده که در آن بر چهار چیز تأکید کرده است: نخست اینکه می‌گوید «با بی‌اعتنایی از مردم روی مگردان» (وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ)؛ سپس می‌افزاید «و مغرورانه بر روی زمین راه مرو که خداوند هیچ متکبر مغروری را دوست نمی‌دارد» (وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرْحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ).

در سومین و چهارمین جمله می‌گوید: «در راه رفتن اعتدال را رعایت کن و از اوج صدای خود بکاه و فریاد نزن که زشت‌ترین صداها صدای خران است» (وَأَقْصِدْ فِي

مَشِيكَ وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ).

این دستور که غالباً در رابطه با برخورد با دیگران است، بخش مهمی از حسن خلق را (که آمیزه‌ای از خوشرویی و تواضع و نرمش در سخن و رفتار است) منعکس می‌کند و خداوند سخن این مرد حکیم را چنان با ارزش دانسته که در لابه‌لای کلمات خود آن را بیان فرموده است.

۲. «قول معروف و مغفرة خير من صدقة يتبعها اذى و الله غنى حليم» (بقره: ۲۶۳)؛ «گفتاری پسندیده (در برابر نیازمندان) و گذشت (از اصرار و تندى آنها)، بهتر از صدقه‌ای است که آزاری به دنبال آن باشد و خداوند بی‌نیاز بردبار است».

در تفسیر «مجمع البيان»، ذیل ترکیب «قول معروف» تعبیرهای گوناگونی نقل شده است:

۱. در یک تعبیر، در معنای «سخن و کلام نیکو و زیبا» نقل شده و با آن مترادف دانسته شده است و در تعبیر دیگری، در مفهوم «دعای خوب و شایسته» آمده است (الطبرسی، ۱۳۷۹، ج ۲: ۳۷۵).

۲. در بیان دیگر (به نقل از ضحاک) در «اصلاح ذات‌البین» به‌کار رفته است. از پیامبر ﷺ ذیل آیه شریفه نقل شده است که فرمود: «چون سائلی از شما چیزی خواهد، خواسته او را بر وی قطع مکنید، تا آنکه از آن فارغ شود. سپس با وقار و نرمی به او پاسخ دهید که آن پاسخ به وجه نیکو، اندک چیزی است به او، گاهی کسی به‌سوی شما می‌آید که نه انسان است نه جن. حق تعالی فرشته‌ای را به‌صورت سائلی نزد شما می‌فرستد تا شما را بیازماید که با وی چگونه رفتار می‌کنید (در عین لطف و تفضلی که به شما ارزانی داشته است) (همان).

۳. قرآن کریم در بیان برخورد با کسی که می‌خواهد بین پیامبر ﷺ و دشمنان آن حضرت کینه و نفاق ایجاد کند، فرموده است: «ادفع بالتي هي احسن فاذا الذي بينك وبينه عداوة» (فصلت: ۳۴)؛ «بدی را با آنچه بهتر است دفع کن، آن‌گاه کسی که میان تو و میان او دشمن است».

صاحب تفسیر «نورالثقلین» مراد از «ادفع بالّتی هی احسن...» را «ادفع سیئته من اساء الیک بحسنتک» می‌داند، یعنی: «بدی کسی را که به تو زشتی کرده است، با نیکی کردن از خود دور کن» (العروسی الحویزی، ۱۴۱۵، ج ۴: ۵۴۹).

مرحوم طبرسی در ذیل این آیه و اینکه آیه خطاب به پیامبر گرامی ﷺ است، در تفسیر «مجمع البیان» می‌گوید: «مراد از آیه "ادفع بالّتی هی احسن"، "ادفع بحقک باطلهم و بحلمک جهلهم و بعفوک اساءتهم" است».

در واقع، خداوند رسول گرامی ﷺ را خطاب قرار می‌دهد و به وی می‌گوید: «با حق خودت، باطل دیگران و با حلم خودت، جهل آنها و با بخشش خودت، بی‌احترامی و بدی آنها را از خود دور کن» (الطبرسی، ۱۳۷۹، ج ۹: ۱۲)

آن‌گاه خدای سبحان دفع به احسن را به بهترین و بلیغ‌ترین وجه ستوده و فرموده است: «و ما یلقاها الاّ الذین صبروا، و ما یلقاها الاّ ذو حظّ عظیم»؛ «کسی این سفارش را نمی‌پذیرد، مگر کسانی که صبور هستند و نیز آنانکه بهره‌ای بزرگ از کمال انسانیت و صفات نیک برده‌اند».

۴. «و اذا حییتم بتحیة فحیوا باحسن منها او ردّوها انّ الله کان علی کلّ شیء حسیباً» (نساء: ۸۶)؛ «و چون به شما درود گفته شد، شما به (صورتی) بهتر از آن درود گوید، یا همان را (در پاسخ) برگردانید، که خدا همواره به هر چیزی حسابرس است».

در کتاب «عوالی اللثالی»، علی بن ابراهیم از امام صادق ﷺ مطالبی نقل کرده و طی آن، مراد از «تحیت» در گفتار خداوند را «سلام و درود» و موارد دیگری از قبیل «نیکی و احسان» دانسته است (به نقل از: العروسی الحویزی، ۱۴۱۵، ج ۱: ۵۲۵).

مرحوم طبرسی در مجمع البیان، ذیل آیه شریفه: «و اذا حییتم فحیوا باحسن منها...» می‌گوید: «شخصی خدمت پیامبر اکرم ﷺ رسید و عرض کرد: السلام علیک، پیامبر ﷺ فرمود: علیک السلام و رحمة الله».

دیگری عرض کرد: السلام علیک و رحمة الله. پیامبر ﷺ فرمود: و علیک السلام و

رحمة الله و برکاته.

شخص دیگری خدمت حضرت رسید و گفت: السلام عليك و رحمة الله و برکاته.

پیامبر ﷺ فرمود: و عليك السلام و رحمة الله و برکاته.

هنگامی که از پیامبر اکرم ﷺ سؤال شد: چرا تحیت اول و دوم را با تحیت بیشتری پاسخ دادید، اما بر تحیت سوم چیزی نیفزودید؟ فرمود: او چیزی از تحیت برای من باقی نگذاشت. از این رو، همان را به او بازگردانیدم (الطبرسی، ۱۳۷۹، ج ۳: ۸۵).
۳. ۵. «و قل لعبادی یقولوا اللّٰتی هی احسن انّ الشّیطان ینزغ بینهم» (اسراء: ۵۳): «و به بندگانم بگو: آنچه را که بهتر است بگویند، چرا که شیطان میان آنها را به هم می زند».

طبرسی در مجمع البیان ذیل آیه فوق، مطالبی را نقل کرده است. از جمله اینکه: «سخنانی را بگویند و از روش‌هایی پیروی کنید که بهترین و عالی‌ترین باشد؛ در آن مطالب، گفتارها و سخنان زیر تجلی می کند:

۱. گروهی گفته‌اند، مراد از گفتن بهترین گفتار، ذکر و گفتن شهادتین و هر آنچه خداوند از ذکرها واجب کرده است.

۲. منظور آیه این است که خداوند به آنچه فرمان داده، امر به کار بستن آن را کرده و از آنچه نهی فرموده، ما را باز داشته است.

۳. گفته شده، مراد این است که مردم با یکدیگر به نیکوترین وجه صحبت کنند و از کلمات و ترکیباتی چون "رحمک الله" یعنی خداوند تو را ببخشد، استفاده کنند.

۴. مفهوم آیه فوق در آیه شریفه: «لهم البشرى فبشر عباد الذين يستمعون القول فيتبعون احسنه اولئك الذين هداهم الله و اولئک هم اولوا الالباب» (زمر: ۱۷ و ۱۸): آنان را مژده باد، پس بشارت ده به آن بندگان من که به سخن گوش فرامی دهند و بهترین آن را پیروی می کنند. اینانند که خدا هدایتشان کرد و اینان همان خردمندان هستند.

بنابراین، در مقام مقایسه بین سخن بر حق پیامبر ﷺ و سخن باطل مشرکان تبعیت از سخن حق رسول گرامی ﷺ به عنوان گفتار احسن و پسندیده لازم‌الاتباع شمرده می شود»

(الطبرسی، ۱۳۷۹، ج ۶: ۴۲۱).

حُسن خلق در روایات اسلامی

در ستایش سخن خوش و نیکو روایات بسیارند. در اینجا به نمونه‌هایی از آنها اشاره می‌کنیم:

رسول خدا ﷺ فرمود: «ثلاث من لقی اللّٰه تعالیٰ بهنّ دخل الجنّة من ایّ باب شاء: من حسن خلقه، و خشی اللّٰه فی المغیب و المحضّر، و ترک المراء و ان کان محقّاً» (نراقی، بی‌تا: ۲۸۱ و ۲۸۲)؛ «سه چیز است که هر که خدا را با آنها ملاقات کند، از هر دری که بخواهد داخل بهشت می‌شود، کسی که خلقتش نیکو باشد، کسی که در نماند و آشکار از خدا بترسد و کسی که ترک جدال کند، اگر چه حق با او باشد» و فرمود: خوش کلامی و اطعام شما را در بهشت جای می‌دهد (همان) و فرمود: در بهشت غرفه‌هایی هست که (از درخشندگی) بیرون آنها از درون و بیرون آنها از بیرون دیده می‌شود. خدا آنها را برای کسانی آماده کرده است که مردم را اطعام کنند و خوش‌سخن باشند (کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۵: ۹۳۹) و فرمود: الكلمة الطیّبة صدقة؛ سخن نیکو صدقه است (همان: ۹۴۰).

امام باقر علیه السلام فرمود: «قولوا للنّاس احسن ما تحبّون ان یقال لکم»؛ «با مردم به نیکوترین وجهی که می‌خواهید با شما سخن گفته شود، سخن بگویید» (ابن جوزی، ۱۴۲۲، ج ۱: ۸۴؛ کاشانی، ۱۴۲۳، ج ۱: ۱۸۰؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۱: ۱۵۲؛ بلاغی، ۱۴۲۰، ج ۱: ۱۴۰).

همچنین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: سه چیز است که در هر که نیست، کارش انجام نگیرد: تقوایی که وی را از گناه باز دارد؛ اخلاقی که با مردم بسازد و مدارا کند و حلمی که با آن سبکی را از نادان سبکسر دفع کند (قمی، ۱۴۱۳، ج ۱: ۳۰۰).

از احادیث فوق چنین استنباط می‌شود که خداوند، مهربان و دارنده رفق است و کسی را که چنین باشد، دوست دارد و آن پاداشی که بر رفق و نرمی می‌دهد، بر عفو و درشتی نمی‌دهد؛ بنابراین، هر کس در کار خود رفق داشته باشد، به آنچه از مردم بخواهد، می‌رسد و در واقع هر که را رفق و نرمی دادند، خیر دنیا و آخرت به او دادند و هر که را از رفق محروم کردند، او را از خیر دنیا و آخرت محروم کردند.

امام کاظم علیه السلام نیز فرمودند: «نصف عیش و زندگی آدمی رفق و نرمی است» (همان: ۳۷۱).
و به تجربه ملاحظه شده است اموری که با رفق و مدارا اجرا می‌شوند، هرگز با خشونت و درستی به انجام نمی‌رسند. و هر پادشاهی که به لشکر و رعیت خود مهربان و نرم است، امور مملکت او منتظم است و سلطنت او دوام دارد.

خداوند در چند جای قرآن چنانکه قبلاً بیان شد، به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم، به بذل حسن خلق دستور داده، همان سرمایه‌ای که فناپذیر است. همان‌گونه که در حدیث معروفی از پیامبر صلی الله علیه و آله می‌خوانیم: «إِنَّكُمْ لَا تَسْعُونَ النَّاسَ بِأَمْوَالِكُمْ وَلَكِنْ يَسْعُهُمْ مِنْكُمْ بَسْطُ الْوَجْهِ وَحُسْنُ الْخُلُقِ» (حلی، ۱۴۲۵، ج ۱: ۲۴۶)؛ شما نمی‌توانید همه مردم را با اموال خود راضی کنید، ولی خوشرویی و حسن خلق از سوی شما همه را شامل می‌شود و خشنود می‌کند.

مسئله خوشرویی و برخورد خوب با افراد، حتی دشمنان را نیز شامل می‌شود، مخصوصاً در مقام دعوت آنها به سوی حق. از همین رو هنگامی که موسی علیه السلام مأمور شد پیام الهی را به فرعون طغیانگر (که بنی‌اسرائیل را به بردگی کشیده بود) برساند، با این کلمات مخاطب شد: «تو و برادرت هارون به سوی فرعون بروید که طغیان کرده است، اما به نرمی با او سخن بگویید، شاید متذکر شود یا (از خدا) بترسد. (إِذْهَبَا إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى - فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيِّنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى) (طه: ۴۳ و ۴۴).

این تعبیر نشان می‌دهد که اگر امر به معروف و نهی از منکر و دعوت به سوی حق با نرمش و برخورد محبت‌آمیز همراه باشد، امید این می‌رود که حتی در سنگدل‌ترین افراد اثر بگذارد.

در اینکه میان «يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى» چه تفاوتی است؟ می‌توان گفت منظور این است که اگر شما با سخنان نرم و ملایم با او روبه‌رو شوید و در عین حال مطالب لازم را با صراحت و قاطعیت بیان کنید، احتمال این می‌رود که دلایل منطقی را پذیرا شود، و از اعماق جان ایمان بیاورد و اگر ایمان نیاورد، ممکن است لااقل از ترس مجازات الهی دست از مخالفت و کارشکنی در طریق ایمان دیگران بردارد (بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۱: ۲۶۲).

فخر رازی می‌گوید: «ما نمی‌دانیم چرا خداوند موسی را به سوی فرعون فرستاد با اینکه می‌دانست او هرگز ایمان نمی‌آورد» سپس می‌گوید: «در این‌گونه موارد جز اینکه ما تسلیم

در مقابل آیات قرآن باشیم و لب به اعتراض نگشاییم، راه دیگری در پیش نیست» (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲: ۵۲).

ولی پاسخ این سؤال روشن است و نباید بر شخصی مثل فخر رازی مخفی می‌ماند، زیرا کار خداوند اتمام حجت است؛ یعنی حتی نسبت به کسانی که یقیناً ایمان نمی‌آورند، اتمام حجت می‌کند، مبدا به هنگام مجازات لب به اعتراض بگشایند که اگر رسولان الهی به سراغ ما می‌آمدند، به یقین ایمان می‌آوردیم. همان‌گونه که در آیه ۱۶۵ سوره نساء می‌فرماید: «رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ لِّئَلَّا يُكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ»؛ پیامبرانی که بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده بودند تا بعد از این پیامبران حجتی برای مردم بر خدا باقی نماند (و بر همه اتمام حجت شود).

و اینکه می‌فرماید: شاید او متذکر شود یا از خدا بترسد، به این معناست که طبیعت تبلیغ آمیخته با نرمش و خوشخویی، رسیدن به چنین نتیجه‌ای است، هرچند شاید این طبیعت در پاره‌ای از افراد با موانع سختی برخورد کند و به تعبیر دیگر، تبلیغ توأم با خوشرویی جنبه مقتضی دارد نه علت تامه.

بدیهی است گرچه مخاطبان آیه موسی و برادرش هارون هستند، مفهوم آن شامل تمام مبلغان دین و آمران به معروف و ناهیان از منکر می‌شود و آنقدر که انسان، با ادب و متانت و نرمی می‌تواند هدایت کند، با خشونت و درشتی نمی‌تواند هادی باشد و این معنا بارها و بارها تجربه شده است. همان‌طور که امر به معروف و نهی از منکر یک واجب همگانی است، و جوب حسن خلق نیز همگانی محسوب می‌شود.

آثار معنوی حسن خلق

- در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌خوانیم که فرمود: «الْإِسْلَامُ حُسْنُ الْخُلُقِ» (لحجی، بی‌تا، ج ۳: ۷۰) اسلام همان خوشرویی است. این تعبیر نشان می‌دهد که عصاره تعلیمات اسلام همان حسن خلق است.

- در حدیثی از حضرت علی رضی الله عنه در تعبیر جامع و جالبی می‌خوانیم: «عنوانُ صَحِيفَةٍ

المؤمن حسنُ خلقه» (امام رضا، ۱۴۰۶: ۶۷) سرلوحه نامه عمل انسان با ایمان، حسن خلق اوست

می دانیم آنچه در عنوان و سرلوحه نامه اعمال قرار می گیرد، بهترین و مهم ترین آنهاست و به تعبیر دیگر، چیزی است که قدر جامع همه اعمال نیک محسوب می شود و قبل از هر چیز نظرها را به خود متوجه می کند.

- در حدیث دیگری از رسول خدا ﷺ می خوانیم: «أَكْثَرُ مَا تَلِجُ بِهِ أُمَّتِي الْجَنَّةَ التَّقْوَى وَ حُسْنُ الْخُلُقِ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۱۰۰). بیشترین چیزی که امت من به سبب آن وارد بهشت می شوند، تقوا و حسن خلق است

در این حدیث حسن خلق همسنگ و همپراز تقوا قرار گرفته و به عنوان یکی از دو عامل اصلی ورود در بهشت معرفی شده است.

- در حدیث دیگری امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید: «أَكْمَلُكُمْ إِيمَانًا أَحْسَنُكُمْ خُلُقًا» (مجلسی، ۱۴۱۰، ج ۶۸: ۳۸۷) کسی که ایمانش از همه کامل تر باشد، حسن خلقش از همه بیشتر است.

- در حدیثی از رسول خدا ﷺ می خوانیم: «الْخُلُقُ الْحَسَنُ يُذِيبُ السَّيِّئَةَ» (همان: ۳۲۱)؛ حسن خلق گناهان را ذوب می کند (و آثار آن را می شوید).

- در حدیث دیگری از همان حضرت می خوانیم: «إِنَّ صَاحِبَ الْخُلُقِ الْحَسَنِ لَهُ مِثْلُ أُجْرِ الصَّائِمِ الْقَائِمِ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۱۰۰) خلق خوش پاداشی همچون روزه دار شب زنده دار دارد.

- در حدیث سومی از امام صادق علیه السلام آمده است: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لِيُعْطِيَ الْعَبْدَ مِنَ الثَّوَابِ عَلَى حُسْنِ الْخُلُقِ كَمَا يُعْطِي الْمَجَاهِدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (مازندرانی، ۱۳۸۲، ج ۸: ۲۹۱) خداوند متعال به بنده اش در برابر حسن خلق همان پاداشی را می دهد که به مجاهد در راه خدا می دهد.

و به این ترتیب صاحبان حسن خلق به درجات والایی می رسند که روزه داران و

شب‌زنده‌داران به عبادت و مجاهدان راه خدا می‌رسند و در پرتو حسن خلق گناهان آنها شست‌وشو می‌شود.

آثار دنیوی حسن خلق

- در حدیثی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌خوانیم: «حُسْنُ الْخُلُقِ يُثَبِّتُ الْمَوَدَّةَ» (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۶: ۴۰۱) حسن خلق محبت و دوستی را تثبیت می‌کند» (و دل‌های پراکنده را به هم پیوند می‌دهد).

- در حدیث دیگری از امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌خوانیم: «لَا عَيْشَ أَهْنًا مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ» (کاشانی، ۱۴۲۵، ج ۱: ۸۵۱) هیچ زندگی‌ای، گواراتر از زندگی آمیخته با حسن خلق نیست.

- در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است: «الْبِرُّ وَ حُسْنُ الْخُلُقِ يَعْمُرَانِ الدِّيَارَ وَ يَزِيدَانِ فِي الْأَعْمَارِ» (عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۲: ۱۴۹) نیکوکاری و حسن خلق، خانه‌ها را آباد می‌کند و عمرها را افزایش می‌دهد.

- در حدیث دیگری از امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌خوانیم: «حُسْنُ الْأَخْلَاقِ يُدِرُّ الْأَرْزَاقَ وَ يُؤْنِسُ الرَّفَاقَ» (همان: ۱۵۲) حسن خلق روزی‌ها را فراوان می‌کند و بر محبت دوستان می‌افزاید.

- در حدیث دیگری از همان حضرت آمده است: «فِي سِعَةِ الْأَخْلَاقِ كُنُوزُ الْأَرْزَاقِ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸: ۲۳) در وسعت خلق، گنج‌های روزی‌ها نهفته است.

نتیجه‌گیری

۱. از مجموع آیات و روایاتی که گلچینی از آنها ارائه شد، اهمیت فوق‌العاده حسن خلق در زندگی مادی و معنوی انسان‌ها و تأکیدی که اسلام بر این امر دارد، به‌خوبی نمایان است و در واقع همه آثار و برکات مادی و معنوی، برای آن ذکر شده‌اند، به‌گونه‌ای که می‌توان حسن خلق را یکی از اساسی‌ترین تعلیمات اسلام شمرد که قرآن کریم آن را هم‌ردیف مسائل مهمی همچون عبادت خدا، نیکی به پدر و مادر، اقامه نماز و پرداخت زکات بیان

- کرده است تا در کنار آنها، به وجوب خوش خلقی و خوش رفتاری با دیگران اشاره کند.
۲. از آثار اجتماعی و دنیوی آن اینکه حسن خلق مایه جلب محبت است، این مسئله به تجربه تقریباً برای همه کس ثابت شده است که با حسن خلق و برخورد های محبت آمیز و مؤدبانه می توان صید دل ها کرد. نه تنها افراد عادی مجذوب اخلاق حسنه می شوند، همان گونه که صورت زیبا تنها به زیبایی چشم ها بدون زیبایی بینی و دهان و گونه ها حاصل نمی شود؛ بلکه باید تمام اعضای صورت زیبا باشد، تا حسن ظاهر به کمال برسد، در زیبایی باطن و حسن خلق تا قوای چهارگانه آگاهی، غضب، شهوت و عدالت به حد اعتدال و کمال نرسد، این زیبایی حاصل نمی شود. امام (ره) نیز در بحث اخلاق مسئولان نظام اسلامی، مسئولان و مدیران را به تزکیه روح و روان سفارش می کند و اصلاح رفتار کارگزاران را ضروری می داند (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۲۰: ۳۲۴).
۳. با توجه به مقارنت فقه و اخلاق، موضوعات اخلاقی دارای بار فقهی هستند و حسن خلق نیز از این حکم مستثنا نیست و ملاحظه شد که خداوند در آیات عدیده ای به شیوه های مختلف به رعایت آن تأکید فرموده و همچنین روایات وارده از معصومین علیهم السلام مؤید این حقیقت است که چه بسا وجوب خوش خلقی با دیگران استنباط شود.
۴. ملاحظه شد که حکم فقهی وجوب خوش خلقی با دیگران، با استفاده از ملاکات احکام همچون تنقیح مناط، الغای خصوصیت و قیاس استخراج شدنی است و بر اساس اندیشه های فقهی امام خمینی (ره) الغای خصوصیت مسیری برای استنباط در نزد عرف عقلائی محسوب می شود.
۵. علاوه بر ملاکات ذکر شده، چه بسا از ظاهر الفاظ آیات مرتبط و نظیر و خطاب دستوری حسن خلق که آن را همدریف مسائل مهمی همچون عدم پرستش غیر خدا، نیکی به پدر و مادر، اقامه نماز و زکات قرار داده است و همچنین بیانات و سیره عملی معصومین علیهم السلام می توان به حکم فقهی وجوب خوش خلقی دست یافت.

منابع

۱. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۹). *تفسیر القرآن العظیم*. عربستان سعودی، مکتبه نزار مصطفی الباز.
۲. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی (۱۴۲۲). *زاد المسیر فی علم التفسیر*، بیروت، دارالکتب العربی.
۳. ابن شعبه، حسن بن علی (۱۳۶۲ش). *تحف العقول عن آل الرسول ﷺ*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین.
۴. ابن قیم الجوزیه، شمس‌الدین ابی عبدالله محمد بن ابی بکر الزرعی دمشقی (۱۴۱۵). *جلاء الافهام فی فضل الصلاه والسلام علی محمد خیر الانام*، قم، مؤسسه علمی و فرهنگی دارالحديث.
۵. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو (۱۴۱۹). *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دارالکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.
۶. امام رضا، علی بن موسی علیه السلام (منسوب به امام رضا) (۱۴۰۶). *صحیفه الرضا*، مشهد، کنگره جهانی امام رضا علیه السلام.
۷. آمدی، عبدالواحد بن محمد تمیمی (۱۳۶۶ش). *غررالحکم و دررالکلم*، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم.
۸. ایازی، سید محمد علی (۱۳۸۹). *ملاکات احکام و شیوه‌های استکشاف آن*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۹. بروجردی، سید محمد ابراهیم (۱۳۶۶). *تفسیر جامع*، تهران، انتشارات صدر.
۱۰. بحرانی، سید هاشم (۱۴۱۶ق). *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران، بنیاد بعثت.
۱۱. بغدادی، علاء‌الدین علی بن محمد (۱۴۱۵ق). *لباب التأویل فی معانی التنزیل*، بیروت، دارالکتب العلمیه.

۱۲. بغوی، حسین بن مسعود (۱۴۲۰ق). *معالم التنزیل فی تفسیر القرآن*، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
۱۳. بلاغی نجفی، محمد جواد (۱۴۲۰ق). *آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن*، قم، بنیاد بعثت.
۱۴. ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۸ق). *جواهر الحسان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
۱۵. ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن ابراهیم (۱۴۲۲ق). *الکشف و البیان عن تفسیر القرآن*، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
۱۶. جصاص، احمد بن علی (۱۴۰۵ق). *احکام القرآن (جصاص)*، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
۱۷. حافظ، شمس الدین محمد (۱۳۸۱ش). *[دیوان] حافظ*، به سعی: سایه، تهران، کارنامه، چاپ هشتم.
۱۸. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). *تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة*، قم، مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام.
۱۹. حلی، مقداد بن عبدالله سیوری (۱۴۲۵ق). *کنز العرفان فی فقه القرآن*، قم، انتشارات مرتضوی.
۲۰. خمینی، روح الله (۱۳۷۸). *شرح چهل حدیث*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۲۱. _____ (۱۳۷۱). *صحیفه نور*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۲۲. _____ (۱۳۸۰). *کتاب الطهاره*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۲۳. _____ (۱۳۷۸). *ولایت فقیه (حکومت اسلامی)*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

۲۴. دیلمی، حسن بن محمد (بی تا). *أعلام الدین فی صفات المؤمنین*، قم، مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، چاپ اول.
۲۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). *المفردات فی غریب القرآن*، دارالعلم الدار الشامیة، دمشق بیروت.
۲۶. راوندی، قطب‌الدین سعید بن هبه الله (۱۴۰۵). *فقه القرآن فی شرح آیات الأحکام*، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
۲۷. زحیلی، وهبه بن مصطفی (۱۴۱۸ق). *التفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة و المنهج*، دمشق، دارالفکر المعاصر.
۲۸. سید رضی، محمد بن حسین موسوی (۱۴۱۴ق). *نهج البلاغة*، گردآورنده فرمایشات امام، امیرالمؤمنین، علیه السلام، قم، مؤسسه نهج البلاغه.
۲۹. سیوطی، جلال‌الدین (۱۴۰۴ق). *الدر المنثور فی تفسیر المأثور*، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
۳۰. شبر، سید عبدالله (۱۴۰۷ق). *الجواهر الثمین فی تفسیر کتاب المبین*، کویت، مکتبه الألفین.
۳۱. شریف لاهیجی، محمد بن علی (۱۳۷۳ش). *تفسیر شریف لاهیجی*، تهران، دفتر نشر داد.
۳۲. شیرازی، سید صادق حسینی (بی تا). *المسائل المنتخبة*، بی جا.
۳۳. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۸۳ش). *شرح أصول الکافی*، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ اول.
۳۴. صدوق، محمد بن علی بابویه (۱۳۶۲ش) / *الأمالی*، انتشارات اعلمی، بیروت، چاپ پنجم.
۳۵. صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۳۶۲ش). *الخصال*، جامعه مدرسین، قم، چاپ اول.
۳۶. صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۳۷۸ق). *عیون أخبار الرضا علیه‌السلام*، نشر جهان، تهران، چاپ اول.

۳۷. صدوق، محمدبن علی بن بابویه (۱۳۹۶ق). فضائل الأشهر الثلاثة، کتابفروشی داوری، قم، چاپ اول.
۳۸. صدوق، محمدبن علی بن بابویه (۱۴۱۳ق). من لا یحضره الفقیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۹. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴۰. الطبرسی، ابوعلی فضل بن الحسن (۱۳۷۹ق). مجمع البیان لعلوم القرآن، قم، شرکت المعارف الاسلامیه.
۴۱. طبری، ابو جعفر محمدبن جریر (۱۴۱۲ق). جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفه.
۴۲. طبری کیا هراسی، ابوالحسن علی بن محمد (۱۴۰۵ق). احکام القرآن (کیا هراسی)، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۴۳. طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵ش). مجمع البحرین، تهران، کتابفروشی مرتضوی.
۴۴. طوسی، ابو جعفر، محمدبن حسن (۱۴۱۴ق). الامالی، قم، دارالثقافه.
۴۵. عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق). مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الإسلام، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیه.
۴۶. العروسی الحویزی، علی بن جمعه (۱۴۱۵ق). تفسیر نورالثقلین، قم، انتشارات اسماعیلیان.
۴۷. عیاشی، محمدبن مسعود (۱۳۸۰ق). کتاب التفسیر، تهران، چاپخانه علمیه.
۴۸. غزالی، ابو حامد (۱۴۱۷ق). المستصفی، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۴۹. فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمدبن عمر (۱۴۲۰ق). مفاتیح الغیب، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
۵۰. فیض کاشانی، ملا محسن (۱۴۱۵ق). تفسیر الصافی، تهران، انتشارات الصدر.

۵۱. قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴ش). *الجامع لأحكام القرآن*، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
۵۲. قمی طباطبایی، سید تقی (۱۴۰۰ق). *دراساتنا من الفقه الجعفری*، قم، مطبعة الخيام.
۵۳. قمی طباطبایی، سید تقی (۱۴۱۳ق). *عمدة المطالب فی التعلیق علی المکاسب*، قم، کتابفروشی محلاتی.
۵۴. قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۷ش). *تفسیر قمی*، قم، دارالکتاب.
۵۵. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا (۱۳۶۸ش). *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
۵۶. کاشانی، فیض، محمد محسن ابن شاه مرتضی (۱۴۲۵ق). *الشافی فی العقائد و الأخلاق و الأحكام*، تهران، دار نشر اللوح المحفوظ.
۵۷. کاشانی، فیض، محمد محسن ابن شاه مرتضی (۱۴۰۶ق). *الوافی*، اصفهان، کتابخانه امام امیر لمؤمنین علی علیه السلام.
۵۸. کاشانی، محمد بن مرتضی (۱۴۱۰ق). *تفسیر المعین*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۵۹. کاشانی، ملا فتح الله (۱۳۳۳ش). *تفسیر کبیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین*، چاپخانه محمد حسن علمی.
۶۰. کاشانی، ملا فتح الله (۱۴۲۳ق). *زبدة التفاسیر*، قم، بنیاد معارف اسلامی.
۶۱. کلینی، ابوجعفر، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). *الکافی*، تهران، دارالکتب الإسلامية.
۶۲. گرجی، ابوالقاسم (۱۳۷۲ش). *مجموعه مقالات حقوقی*، ناشر: دانشگاه تهران، چاپ ۲.
۶۳. لحنجی، عبدالله بن سعید (بی تا). *منتهی السئول علی وسائل الوصول الی شمائل الرسول صلی الله علیه و آله*، جده، دارالمنهاج.
۶۴. مازندرانی، ملا صالح (۱۳۸۲ق). *شرح الکافی*، تهران، المکتبة الإسلامية، اول.
۶۵. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۱۰). *بحار الانوار*، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.

۶۶. محقق داماد، مصطفی (۱۳۸۱ش). *قواعد فقه بخش مدنی (۲)*، ناشر: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ پنجم.
۶۷. محمدی، ابوالحسن (۱۳۸۰ش). *قواعد فقه*، ناشر: نشر دادگستر، چاپ ۵.
۶۸. نراقی، ملا محمد مهدی (بی تا). *علم اخلاق اسلامی (ترجمه جامع السعادات)*، ترجمه: سید جلال‌الدین مجتبوی، تهران، انتشارات حکمت، چاپ چهارم.
۶۹. نمازی شاهرودی، علی (۱۴۰۳ق). *مستدرک سفینه البحار*، قم، مؤسسه النشر الإسلامی.
۷۰. نوری، محدث، میرزا حسین (۱۴۰۸ق). *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، بیروت، مؤسسه آل‌البیت علیه السلام.